

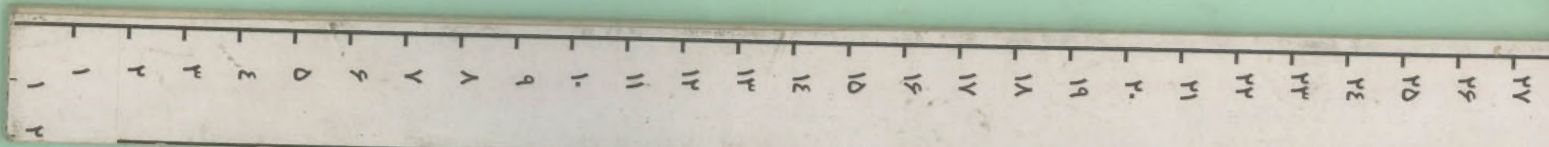
عارف افغانی ۲۰، ۱۳، ۸۶
۲۳، ۵، ۲



۱۸۷۴۴

۲۰۹۹۰۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب مجموعه مشتمل بر مناجات، علوم عربیه و منطق	
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۸۷۴۴
شماره ثبت کتاب	۲۰۹۹۰۹




خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۷۴۴



۱۸۷۴۴
۲۰۹۹۰۹

۱
۱
۲
۳
۳
۵
۵
۸
۷
۶
۰۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۹۱
۵۱
۸۱
۷۱
۶۱
۰۸
۱۸
۸۸


کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب مجموعه مشتمل بر منقبات، علوم عربیه و منظوم		
مؤلف		شماره ثبت کتاب
مترجم		۲۰۹۹۰۹
شماره قفسه ۱۸۷۴۴		

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۷۴۴



۱۸۷۴۴

۲۰۹۹۰۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب مجموعه متون و مقالات، علم عرب و منطق		
مؤلف		شماره ثبت کتاب
مترجم		۲۰۹۹۰۹
شماره قفسه ۱۸۷۴۴		

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۸۷۴۴

بسم الله الرحمن الرحيم

تعالی شانه هم تواری چونکه این مور صفت برار تیره میاید چنانکه بگویند

آخر از جمع کلمه طالبان بر زمین را که از آید موسوم است و آخر از شد

الو صواب قبله تحقیق و بعد تحقیق قبله کایر صاحب علم از اول دنیا

از آخرین فردیت استنباه فاش هم که از توفیق است پنهان و استیانت

بلاهای با لوف تحت مروض و غیره برضا لایطربت شکر که اندیشه

که بجای حلال این مسئله بفضل رب است به نفعی که کند دست امید و اوق

مصادق که از ان نیز درین حال بود و در نیز منقذ که به که اعمال است

اشتباهیم کجیف ترسیده سوانش کبر امور و نیز در این و دیگر بسیار

مقدم که محبت الله است که از او است با مقام رسایل نور و منور که

بجز که سعادت کونین و نیز مندرج است و بند و شتعلت علوم متغول است

ایضا به پدر نویسد خداوند توفیق قبله که هم و معظم و لیغ خدا که فی صحرایم دام

اجلاله از اقل الناس و در بیا احتیاط خدمت که که فاش هم مورد

را این نیست اقتصاد نماید که این مور صفت از مدت درید و موضع جگوار

باشند علوم و نیز بر سر کرم پاست و به اجزاء از خیار از اینجا

با نیز قلیل البصافت ترسیده برخلاف مانع آئیده تادست دارد و

قائم شاه

مجموعه
شماره
۹

خطی
کتاب
۱۷۴۴

هر چاره ای که از قاصد بخواهد در این بخت گنجینه خالصیت فرستاده
 را که بر خیزت زارت و الا صفات و کیفیت روزگار در روز
 آن حوالی زبیر نگار قلم مشکین رقم نماید که طاعت خاظر
 در این مقصود است زیاوس ایچا مدام و سترام باد بر دست الهی
 والله الا بحال عمو صیاحب خیرم خیر الجاد الکرم معون مردوت
 خزن فتوت مجمع شفقت منبع علوم مرکز فہوم
 یصاحب من لہو و لعب غایتہ از کہترین عقیدت اکثناہ قا
 شہ ثقب در الاف الوف استند عای ترقی
 چاد و شروت و مکت عزت معروضیاد و کہ جریان
 و جمال من رسولہ الفضل رب العباد من کل الوجہ الصبی
 مندی و شتو مندی در گذر است امیر دالتی کہ
 از ان طرف نیز بدین غنولم بوجہ باشت و مردت
 مدید و ہمہ بید در دبا مضی آورده کہ کنز صیاحب
 خوش بنوکت لم نیاد و در اندر جہر و تصور بیدہ ایما
 الافی لاندیکر تادرت مواصلت کثیر المشر بہ تزییل
 رستل در سایل این شتاق اللغات معز و

عند

۹
 شمار
 ۱۷۴۴

خطی
 ۱۷۴۴

و حقا میگوید مودد است با حق و یار حق باطل است
 کجاست ششم قید و مستقیم و لیکن الویجہ جرم درم برکات
 از عقیدت است از قضاہ قاسم شہ بعد از نیایش
 و بر شش با قدرام میراند کہ کو ایف معیشت بندہ
 تا ابدی حالتی بہ بر اعظم انعام از اہل شکرانہ صمد است
 یقین کہ از انظر بدین منوال قودہ باشد و از منہ
 کثیر از سبب در سافت بر در رسیدہ کہ حج
 اظہار نیز رسیدہ مضیہ مایضہ آیندہ تا حصول قدس
 بر انر نامجات مدہ حقایق لہ نواح یادش کہ فرمودہ
 کہ عین تفریح درین مندرج است زیا لہ سایہ معاف
 و کرامت بر سر فرزند لہ مبسوط دارد بر کرم التو
 شیعہ زمان مدن احیان کہ مفرہ است تمندان مجور
 تو ان قطر استان ز ادعنا ینکم از حق الفاس فی
 حین و لم بعد عالم بعد از طی مراحل کلام بالوف التام
 بر در عید و در این کثیر آن و جہ شتاق قدس میباشتم

لعل
 در بر
 قاسم

اللطاف والاعطاف نشان منج الجود والاحسان را شوقه
بجود و اسامی مودت و محبت خط مرسل و سوار شمشیر
حقایق یکسانگی و یکپارچگی و وصول رفوخت از در و نورش
بدست آیند و روند اجبارا لطف همیشه مفتوح دانه
که خورشید درین میباشد زیاده عدو کم مردود و علم
محدود باک منتهی قوت است بپیر مروت عنا پیر
عقیدت را سنج الکلام و افصح الهمام فیه احوال و الکرام
صاحب علم و خفایم فی رفعة الانام جمع الخواص و العوام زاد
المدح شمشیر و حلقه بعد از ترسیل قوافل ادعیه زاکیه و انبیه
موضع و موضع بمنصبه اعلان مفضل و مشرعا اظهار
ان الملوك اذا دخلوا فی الارض افسدوا تمهید قواعد
ریاست محمد ششید برین امر است که آثار نظام از عجز
و فقر منحل و منعت سازد و ترجمه طریقه و رز که عند
ما جور و عند الناس مشکور درین مندرج و منجد است
علا الخصوص فتره علماء موضع مرحمت است باین ناطق او

للعلم

للعلم در جاست و ثابت است بکبریت نبوی العلماء و اشراف
الانبیاء و فی هذا الامر منتهی لیس للعلماء وقار و لا انصار
سوی الله صاحب جهان و فیض بخش منیر سانه
پس لیریت داوره مانده خفاقت دی به دوه رنگه بودیم
بل دنیا دی هر چه سخاوت و خدای به نامه کاندی به عالم او به
مسکین او به عاجز دی ز که خدای به فرقان کین مرتبه عالم او
ده و بی توکل دین او به ذریه کین تبه د عالم دیر
ده او به این ده انصار او کین بخش به عالم نشسته
جوه مختصه به غیر دلالت کاندی اوله جده دیره مدار
کاندی قبله صور و کعبه معنوی مقتدای طاهری و باطن
استظهار نیازمند از طهارت و مادی مستمند
حضرت و تعمیر و هوای به رفعت فرزند من نطل
کسب باشد به در از در و از او را که قد منوی
شریف که سر آمد مقاصد است معروضه را بر
فیض بریکر دانست متعادی منقض کشته که باقام

خیریت ذات بارکات درویداد آن سواد و فرزانگی
و ممتاز از قریحه از سبب مسکنت بیدار متفلسف از نظر
نیاید که خبر بانی رسد از این محراب انتظار لیل الهی
نزد و در شاه راه اجبار دوچار لاچار قاصد اجوره و در
بخدمت یکسا خاصیت فرستاده رجا که خبر خیریت ذات
والاصفا و کیفیت سوزگار و رونمایی آن حوایی بپ
نکار قلم مشکین رقم فرمایند که طاعت نیت خاطر فائز دین
متصور است زیاده سایه عالی مدام و مستدام
باو بجز مت النون والصلوات سایدت کم بسیار از سر
بیا آمد ظلمکم ابد اگر از خدمت دورم بدل شمرید که دارا
چو قریحی در گردن نشان بند که دارم قبل حاجات
و کینه مراد است بیداری حقیقه و محقق قبل کاه صابر ام
نزد الله عز و جل از بنده شکسته ای استباه قاشم لوار
فلاح عقیقه و دنیا و صفی که شرح آن تحت اقدام الوالدین
است بصید تبلیغ و تصحیح التماس غایب که این حق دور و دور

بالتوفیق

بیت تصور بدست امتداد انتظار و بیدار و در مضطر از یک شیده
که خبر خیریت از این محراب بیدار و مضطر از سید الهی
و فراموشی از چه رو تصور دیده آید یا این دل بندت یا نسیا
از خاطر عطر که دیده کان کم بیکر ششیا مذکور ایام حج مع استقل
و اشتغال دنیوی در پیش شده مضی مانع مستقبل
کوالیق من وعن و واقعات تعلقات آن نواح مواعید اخیان
خویش بنو قلم آورده باشد که تکیه دل حریف آت
و مضطر در این متصور است زیاده عدم مردود و عدم مردود
گردن دارم که خاک انقادم طوطیای چشم سازم و مبدی
از اهل الله عنکم کل آفة کنون الجمع فی حال الاضاقه از این
فراموشی محال است و آن جانب نمیدانم چه حال است
همیشه عطفه را و نه که عصمت الیق در پرده صلاحت
مسکوت است و ام عفت از اقل الیها بیایه قاشم لبط
بمیرزا عید ارد که عهد بیدار و با نقضا آورده که فتوحات ترسل
و در حال بر چه این مشتاق سدد است و ابواب

فتن ورتق وصل و عقرب بر من مجبوران منفق و دست بر خلاف یقین
 متخیل کردید موه است شفاق کانه بر این پاسبان سبزل بود
 در بر امتداد از من نه مکتوب نه زبلیه جوانی بجز ترسید آمد
 که فرخت و برست مرزوق بشد المکتوب نصف الملاقا
 الماضی لایذکر فکر استقبالی باینکه جزویت در حیرت ریاض
 منفک غنی از دیت حیرستان را یک کوه غارینیت
 ذریع کاندلید دیناریت آفت که ام است که من رویتو بنیم
 آفت چه وقت است که یکیش نشینم دعای که بر لب نایب
 نوید فاس تبخنا هاشمینه از مر عدم جزویت اثر طاقت
 طاق گشته به قواس محبت اسلیم بحیف راس
 فرزد و اعزاز میفرمود بشد که سکین خاطر اند و سکین دین
 متخیل باقی ایام عمر در ترقی باد بر لب العباد شکوه
 کلین محبت کل کلا عتبات بوستان عشاق
 کلستان مشتاق اینها حقیقه فائز و دود و در صیاد
 یار چانی یوسف ثانی ماه آیین حسن و بدین درام

از مجبور

از مجبور و صمد کاسک فی الرمال اندوه نیمه بر جانم فتن
 بعد از آتش فراق و نیران اوراق بدیدار و دلدار
 بجز طوطی منقار شایر و جوی میمنت اند و بقلم دور
 بیان نماید همواره نماید است غنی و نایب است لایق
 شایسته و نمایان آن نور با صوره اقبال نور حدیقه
 حشمت با کمال سطر و دست به سبزل است لایق
 غنی و شکفته کلستان جلالت و امارت عالی
 و شمع با کمال عظمت نشان سردار صاحب
 محمد خان خان دوم اقباله بالعبود از گذارش ادب
 ماوجب که رویه شایسته و طریق بایسته نمک
 پروردگان خزان رحمت و زله خوران مایده لطف
 دانتان است مروض علم عالم بالحمده و شکره داردا
 این جهات بروفق تمای خاطر است جوایر صحت
 فرج و کشف و عنبر شریف سموار از جناب
 الله باب بنو طالب رحمه

محمد شمس خان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰

[illegible]

میسرویان

[illegible]

37

[illegible]

برای پخت و پزی و دوا

صدیق	یا قهار	یا قاهر	یا قهوس	علی
یا درویش	یا جبار	یا علی	یا عزرائیل	یا رزاق
یا منان	یا حسین	یا محمد	یا فاطمه	یا رزاق
یا ذکریا	یا اسرافیل	یا حسن	یا میکائیل	یا رزاق
عشمان	یا ابراهیم	یا اسماعیل	یا یحیی	یا زکریا

یا ابراهیم یا اسماعیل یا یحیی یا زکریا
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع

یا ابراهیم یا اسماعیل یا یحیی یا زکریا
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع

برای پخت و پزی و دوا
یا ابراهیم یا اسماعیل یا یحیی یا زکریا
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع

یا ابراهیم یا اسماعیل یا یحیی یا زکریا
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع

یا ابراهیم یا اسماعیل یا یحیی یا زکریا
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع
یا عیسی یا یونس یا ادریس یا هارون
یا سلیمان یا داود یا یوسف یا موسی
یا هارون یا شمعون یا یحیی یا یسوع

در تاریخ چهار دهم شهر چهارم اول ...
 کیست که از آن بر سر شتر غلام رسول بزرگ شاه قبول ...
 قوم آوان حاکم از آن شتر غلام بزرگ شاه ...
 بنظام الدین بزرگ امام الدین قوم فلان ...
 از حصار نمدار خندق قابل زراعت که واقع است در قریه حاجر ...
 علاقه آنک ضلع را اول بند و دست با نخل و در بوم شتر ...
 متصل است به پشته غلام علی بزرگ نظام علی و غرباً ...
 و جنوباً ملحق است بزمین محمد بخش و شمالاً ملحق است بستر ...
 فواصل در کل رود و علاقه آنک ظاهر است بجمع حقوق و ...
 قلیل اکثر هوینها او منها بمقابل مبلغ هشتاد و ...
 که نصف آن مبلغ چهل و پیر که موصوفه بوجه باشد تمام و کمال از ...
 تسلیم شتر بخور گرفته قبض و اخذ شتر غلام و اذن بانستقاع کرد ...
 و خرید شتر بخور مبعوضه کوره را از باغ کور مع التقابض فی البدایین ...
 من الجابین و مقروضه کوره لازم الوفا غده که هرگاه بایمزد کور مثل ...
 غرض مستطوری رسایند مبعوضه کوره را بوی تسلیم نماید و کمال ...
 ذلک بخبر من العدل و التفات الموقوف ...
 ۱۴۴۰

در تاریخ چهار دهم شهر چهارم اول ...
 کیست که از آن بر سر شتر غلام رسول بزرگ شاه قبول ...
 قوم آوان حاکم از آن شتر غلام بزرگ شاه ...
 بنظام الدین بزرگ امام الدین قوم فلان ...
 از حصار نمدار خندق قابل زراعت که واقع است در قریه حاجر ...
 علاقه آنک ضلع را اول بند و دست با نخل و در بوم شتر ...
 متصل است به پشته غلام علی بزرگ نظام علی و غرباً ...
 و جنوباً ملحق است بزمین محمد بخش و شمالاً ملحق است بستر ...
 فواصل در کل رود و علاقه آنک ظاهر است بجمع حقوق و ...
 قلیل اکثر هوینها او منها بمقابل مبلغ هشتاد و ...
 که نصف آن مبلغ چهل و پیر که موصوفه بوجه باشد تمام و کمال از ...
 تسلیم شتر بخور گرفته قبض و اخذ شتر غلام و اذن بانستقاع کرد ...
 و خرید شتر بخور مبعوضه کوره را از باغ کور مع التقابض فی البدایین ...
 من الجابین و مقروضه کوره لازم الوفا غده که هرگاه بایمزد کور مثل ...
 غرض مستطوری رسایند مبعوضه کوره را بوی تسلیم نماید و کمال ...
 ذلک بخبر من العدل و التفات الموقوف ...
 ۱۴۴۰

[illegible][illegible]

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

با انگشت شصت دست
خداوند و زو

(Faint handwritten notes at the bottom of the page)

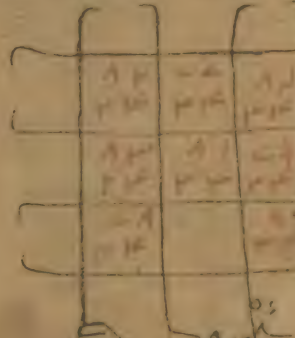
فرعون	فرعون	فرعون
فرعون	فرعون	فرعون
فرعون	فرعون	فرعون
فرعون	فرعون	فرعون

برای الواهد الموم الموم الموم
داخل پیرامون هر قوم که کافران بود

و اگر کسی بخواهد سر کشی کرده و در تصرف برساند و یا طهارت شده باشد
 این را برین باین ظهور کند نوشته یک در شش و اگر نوشته دو در شش
 چنان و اگر نوشته سه در شش و اگر نوشته چهار در شش و اگر نوشته پنج در شش
 آن در شش که در پیش چنان و اگر نوشته بود آن در اندک سبب شش و آن
 بسیار چشم چنان و اگر نوشته بود اگر باقی مانده آن یک بر روی او بنشیند از آن



که تر شود و در بر و نیست
 این در تو نیز مرقوم شده
 بحر ابجد دست یمن بود
 باید که در دست خود ششم
 چنان طرح زده کند سبب
 بخونند طالع ابجد صاحب



اقتضا است که بنویسند
 چنان برود تو نیز
 نوشته میکنند الحقه
 پس بنویسند از
 در شش چنان تو نیز
 در شش چنان تو نیز
 خود برادر و طالع ابجد

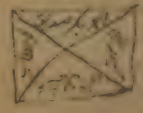
۲۵۲۰	۱۲۵۲۲
۱۲۵۲۱	۱۲۵۱۴
۲۵۱۶	۱۲۵۱۸

چنان برود و اگر
 غایب بنشیند

چنان

چنان برود و اگر کسی بخواهد سر کشی کرده و در تصرف برساند و یا طهارت شده باشد
 این را برین باین ظهور کند نوشته یک در شش و اگر نوشته دو در شش
 چنان و اگر نوشته سه در شش و اگر نوشته چهار در شش و اگر نوشته پنج در شش
 آن در شش که در پیش چنان و اگر نوشته بود آن در اندک سبب شش و آن
 بسیار چشم چنان و اگر نوشته بود اگر باقی مانده آن یک بر روی او بنشیند از آن

که تر شود و در بر و نیست
 این در تو نیز مرقوم شده
 بحر ابجد دست یمن بود
 باید که در دست خود ششم
 چنان طرح زده کند سبب
 بخونند طالع ابجد صاحب
 اقتضا است که بنویسند
 چنان برود تو نیز
 نوشته میکنند الحقه
 پس بنویسند از
 در شش چنان تو نیز
 در شش چنان تو نیز
 خود برادر و طالع ابجد



چنان برود و اگر کسی بخواهد سر کشی کرده و در تصرف برساند و یا طهارت شده باشد
 این را برین باین ظهور کند نوشته یک در شش و اگر نوشته دو در شش
 چنان و اگر نوشته سه در شش و اگر نوشته چهار در شش و اگر نوشته پنج در شش
 آن در شش که در پیش چنان و اگر نوشته بود آن در اندک سبب شش و آن
 بسیار چشم چنان و اگر نوشته بود اگر باقی مانده آن یک بر روی او بنشیند از آن

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or date, located at the bottom of the page.

افند کسر در کلاه افند
 ز انقلاب گردش گردن افند
 و کیک شد و کیک شد
 خوراک آید و در چینی
 خلوتی بپزند و در چینی
 بارک بپزند و در چینی
 برآید و در چینی
 برآید و در چینی

باب در بیان خرید کردن چله پایان
 چمن چمن و ابر او تنه نالین که هوثرنا آیت ۵۱
 سوار دهنا نری کا و نالین منو نام نکلوا
 بک و اسرنا کده لنین بکری و اس
 پله یان ان سکرچی لنین جان و پله یان
 باب در بیان حساب سوزان

و از آنکه در این عالم می باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام قولان رب الرحيم سلام على فروع الدين انا كذا
خزني المحييين سلام على ابراهيم انا كذا كذا خزني المحييين
سلام على موسى وارون انا كذا كذا خزني المحييين سلام
على ايسا انا كذا كذا خزني المحييين سلام عليكم طيبتم
فاخلوا نالدين انا كذا كذا خزني المحييين سلام
محي حق مطلع الجود

پایانی است از این کتاب
سعدی که شکر می خورم از این کتاب

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
سلام قولان رب الرحيم سلام على فروع الدين انا كذا
خزني المحييين سلام على ابراهيم انا كذا كذا خزني المحييين
سلام على موسى وارون انا كذا كذا خزني المحييين سلام
على ايسا انا كذا كذا خزني المحييين سلام عليكم طيبتم
فاخلوا نالدين انا كذا كذا خزني المحييين سلام
محي حق مطلع الجود

سعدی باشد در این کتاب
سعدی نقیب آید شش باد عز و شکر
عصیان است که در این کتاب

نفت کر باشد که تا آن که در پیش
با وجود آن عیالی بت لایق است
عصبه که آن جمله سهام است و به
عصبه که آن عیالی است - بود و او را
نصف مرکب است نشان بر چه در
سرس ایشان است با یک خواهر عینی
و بر بود اشین عینی معذرت باید یک
نیک بایشا چو آن علی بود عصبه
باز گشت و بر بود علی بدیشان دختر
عصبه میکرد آن بد آن پنج که عینی
شک نباشد در سقوط ایشان جد در غیر
خواهر عینی چو بانست عصبه گردد
از این حالت بنو الیات را ساقط
عصبه جد و بعد ساقط است تا
جد و سرس است معین که چه باشد

نفت کر باشد که تا آن که در پیش
با وجود آن عیالی بت لایق است
عصبه که آن جمله سهام است و به
سرس با ولد است و ولد این پی از قیل قال
مثل مذکور است که باشد و نوی از است رخ
و بر بود علی و یا عینی درین هر دو حال
ثبت از کل دست چون نبود ازین مذکور کل
من ذوات سرس مذکور است من از باب
ثبت مایستی است بعد از فرض احدی و حسین
مختار این که گشته کرد و سرس در مال
کر ز میت شود باشد است با مادر پدر
باید مانده است با مادر در زن از بوال
نظم کرد و احوال اصحاب فرایش را غیر
بهر حق و حکام بی دعوی بقتل از و کمال
باب آخر است

فصل خامیس

تمت تمام شد

[illegible]

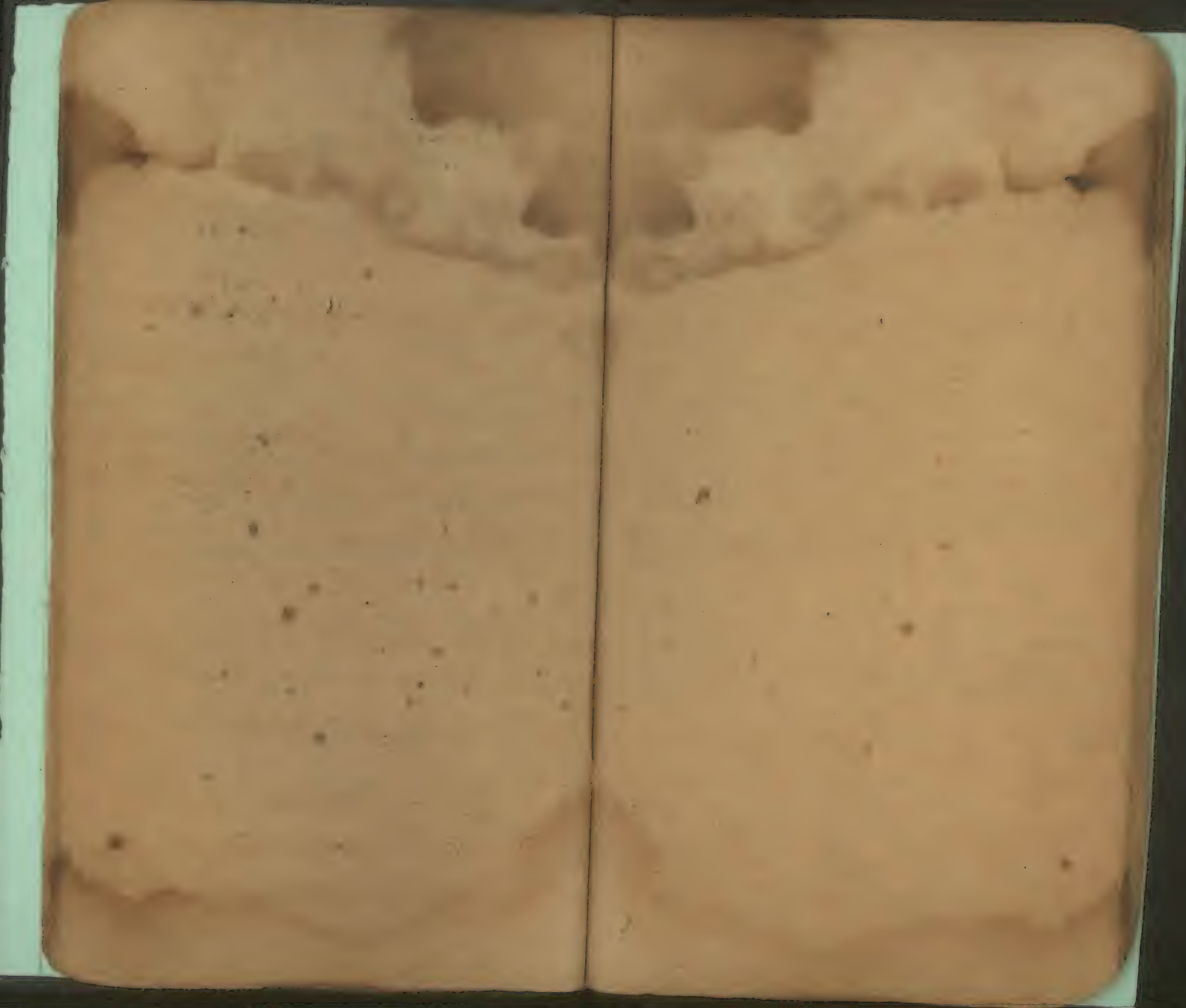
سنة خمس مائة وثمانين جلوسه جيفل ادا
سولالمه الله
لوحه سبزه
سورتي
يد باورنه
قل احوالنه قد قيل انه
حب مالش نه

[The page contains dense handwritten Persian script in Nasta'liq style, arranged in approximately 10 horizontal lines. The ink is dark brown or black on aged paper. Some words are written in larger, bolder script, possibly indicating emphasis or specific terminology. There are some faint markings and bleed-through from the reverse side.]

۱۰۰

۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۱	۱۱	۱۰	۹	۸	۷						

التي
التي
التي
التي



المعقود

فردی که میسر
صداقتی که
لوحه
مادان

— 211 —

حاجی

جمع بعلی

تو بگویم که روغن کونکری که من ذالکریه
کار روغن کونکری که من ذالکریه
او سبک از شکر و روغن کونکری که من ذالکریه
تو او سبک از شکر و روغن کونکری که من ذالکریه
ذالکریه که من ذالکریه که من ذالکریه
فقط بگویم که من ذالکریه که من ذالکریه
کونکری که من ذالکریه که من ذالکریه

چیزی است فیروز سینه یی که به این
تو ایستاده ای و این میل جگر دیوی به بر او غم او است
نگاه بدین پیر می بیند و این پیر را به پخته مانده
کرم (نشا) و آب و این ننداشت به و و با ۱۲

برای ماست از زبان لعل الیهی چکالی

حرطاس جیحوی ماجر ربک ماسی
اولم اولم اولم اولم

جلو تری دال جیحی لونک تو پی دار جلم
اولم اولم اولم اولم

دم که در جوفه عقر عقر در زری بیضه لعل الیهی
اولم اولم اولم اولم

برادر کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

نوعه کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

برادر کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

دو چوب آتش دمه دواتر

از زبان لعل الیهی چکالی

پشت برادر کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

نوعه کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

پشت برادر کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

نوعه کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

پشت برادر کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

نوعه کشت و کشت و کشت و کشت و کشت و کشت
اولم اولم اولم اولم اولم اولم

دو چوب آتش دمه دواتر

72.



